

نامه‌ای فارسی از امام عمان وزنگبار

در بایگانی ملی پاریس ضمن
اوراق و اسناد خطی مربوط بتاریخ
ایران^۱ سند گرانبھائی موجود
است که اگر چه مفاد آن مربوط
بایران نیست اما در عین حال ،
برای تحقیق در موضوع گسترش
قلمرو نفوذ فرهنگی ایران خود
از مدارك معتبر است.

اصل این سند نامه ایست از امام
عمان وزنگبار (به ابعاد ۲۵ × ۳۹
سانتیمتر) که آنرا امام به ژنرال
کاردان رئیس هیأت نظامی فرانسه
در ایران (۱۲۲۲-۱۲۲۴ قمری)
نوشته است و ژنرال کاردان در
این تاریخ بموجب معاهده‌ای که
بین فتحعلیشاه قاجار و ناپلئون
بناپارت داور بر همکاری‌های
ایران با ناپلئون در اردو کشی او

سرینت دکتر جهانگیر قائم مقامی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
پرتال جامع علوم انسانی

۱- از روی این اسناد و همچنین از روی اسناد دیگری که در بایگانیهای وزارت امور خارجه و اداره تاریخی ارتش فرانسه و بایگانی ملی پاریس ضبط است، بدستورستاد بزرگ ارتشادان نگارنده عکس برداری نموده و مجموع این عکسها که بالغ بر هفت هزار قطعه میشود در بایگانی کمیته تاریخ اداره سوم موجود است .

بهندوستان و کمکهای نظامی فرانسه بایران بر ضد قوای روسیه بسته شده بود؛ در رأس هیأتی از افسران فرانسوی در ایران بوده است.

نامه امام عمان تاریخ ندارد اما بموجب یادداشتی که بزبان فرانسوی در بالای آن دیده میشود، نامه مزبور در پنجم سپتامبر ۱۸۰۹ (۲۵ رجب ۱۲۲۴ قمری) در تبریز بدست ژنرال گاردان رسیده است و این درست مقارن با روزهایی بوده که ژنرال گاردن ایران را ترک میگفته است. بنابراین باید گفت تاریخ نوشتن آن در اوائل سال ۱۲۲۴ قمری و یا در اواخر ۱۲۲۳ است.

در توضیحاتی که برای این نامه در بایگانی ملی پاریس ضبط گردیده تنها نوشته شده است «نامه شیخ احمد سعید سلطان زنگبار» و چون چنین کسی را که در این تاریخ امام عمان و زنگبار باشد^۲ در تاریخ این قلمرو نمی شناسیم لامحاله یادداشت بایگانی ملی پاریس را اشتباه باید دانست.

و نام درست این شخص بطوریکه از روی نقش مهر او خوانده شده سعید بن مبارک احمد است زیرا رسم امامان عمان بر این بود که نام خود را در بالای مهر و نام جد را در میان و نام پدر را در قسمت پائین می نوشته اند چنانکه از تطبیق مهرها و امضاهای سید سعید بن سلطان احمد و محمد بن سالم سلطان و ثوینی بن سعید سلطان در پای قراردادی که بادولت ایران درباره حکومت بندر عباس بسته اند این نکته بخوبی معلوم میشود^۳ (عکس ۲)

بهر حال این سید سعید بن مبارک احمد در سال ۱۲۲۴ قمری (۱۸۰۸ میلادی) بعد از شیخ بدر سلطان مسقط و زنگبار شد^۴ و او همان کسی است که موریزی

۲ - زنگبار و عمان تا سال ۱۲۸۱ قمری (۱۸۶۵ میلادی) زیر فرمان يك امام که مرکز آن در مسقط می بود اداره میشد و از این سال است که قلمرو مزبور بین پسران سعید بن سلطان که از سال ۱۲۲۶ به کمرانی عمان رسیده بود تقسیم شد و بدین ترتیب زنگبار به ثوینی و عمان به سعید رسید. رک. به ص ۲۰۱ خلیج فارس تالیف آرنولد ویلسون ترجمه محمد سعیدی

۳- برای متن و عکس این قرارداد رجوع کنید به شماره دوم همین سال از مجله بررسی های تاریخی، مقاله آقای منعم

۴- آرنولد ویلسون درباره روی کار آمدن سعید بن مبارک می نویسد: سید سلطان امام عمان در سال ۱۸۰۴ (۱۲۱۹ قمری) بقتل رسید و شیخ بدر برادر زاده او بجایش سلطان بقیه در صفحه رو برو

پزشک و جهانگرد انگلیسی پزشک مخصوص او بوده و دردستگاه او میزیسته و از او در سفرنامه خود بتفصیل صحبت کرده است^۵

موضوع این نامه مربوط بر وابط سلطان عمان و زنگبار بادولت فرانسه میباشد و اما اهمیت و ارزش آن بیشتر از این نظر است که معلوم میشود امامان عمان و زنگبار تا اواسط سده سیزدهم هجری (اوائل قرن نوزدهم میلادی) مکاتبات در باری و رسمی خود را حتی باشخاص غیر فارسی زبان ، بزبان فارسی می نوشته اند و از این وضع چنین مستفاد میشود که سلطه و تفوق ایرانیان و زبان و فرهنگ فارسی چنان در کشورهای همسایه رواج داشته است که در قلمروهای جنوب خلیج فارس و کرانه های شرقی افریقا (زنگبار) بفارسی صحبت می کرده اند و بفارسی می نوشته اند.^۶

اینک متن نامه سید سعید بن مبارک احمد^۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بقیه از صفحه مقابل

مسقط و زنگبار شد ولی طولی نکشید یعنی سه سال بعد او نیز بقتل رسید و شخصی موسوم به سید سعید ، سلطان قلمرو عمان و زنگبار شد (خلیج فارس ترجمه محمد سعیدی س ۲۰۰) بنابراین تاریخ قتل شیخ بدر و روی کار آمدن سید سعید حدود سال ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ خواهد شد و چون روی مهر او تاریخ ۱۲۲۳ که تاریخ روی کار آمدن اوست موجود است تردیدی باقی نمی ماند

۵- همان کتاب و عمان صفحه

۶- تحقیقاتی که بتازگی بوسیله محققان بعمل آمده نشان میدهد ساکنان امروزی زنگبار بازماندگان مهاجران فارسی زبان و بیشتر از مردمان شیراز بوده اند و در زبان امروزی زنگبار هم واژه های فارسی بفروانی یافت میشود

۷- اصل این نامه در پایگانی ملی پاریس بشماره AF.IV.1686 پرونده چهارم

برگ ۱۲ ضبط است

نامه سعید بن مبارک به ژنرال گاردان

همایون نهال امانی و آمال و دوحه کامرانی و اقبال عالیجاه معلى جایگاه عظمت و حشمت و دقت همراه شوکت و جلالت دستگاہ سیادت و شجاعت و بسالت انتباه عمدة الاعاظم المسیحیہ و زبدة الافاخم العیسویة لواب مستطاب فلك جناب قمر ركاب جرالال كردان خان^۱ بهادر حفظ الله به آبیاری ابر مطیر كلك، نیشان تأثیر طراوت پزیر [كذا] و نظارت بخش بوده گلشن آذری ریاض دولت و اقبال و بهار پیرای چمن خرمی و دوستگامی و اجلالی باشد بمنه وجوده. بمداز تأسیس اساس دعوات اجابت سمات و ترصیص معاهدت تحمیات مؤالفت آیات مشهور رأی بیضا ضیاء مهر اعتلاء میدارد که چند یوم قبل از این، دو نفر از آدمان عالیجاه معلى جایگاه دوستی و مودت آگاه عمدة الاعاظم والاعیان و زبدة الامائل والاقران سردار والاقبار ذوی الاقتدار جرالال دکان^۲ بهادر فرمان فرمای جزیره معموره مریس^۳ وارد این صوب گردیدند و از اینجا ارادة پابوس آنعالیجاه داشتند. چون فی مابین این نیاز مند و دولت روز افزون علیه فرانسیس عهد قدیم برقرار و میثاق سابقه بر استقرار است لهذا فرستادگان مزبور در همه باب متوجه احوال آنها بوده [يك كلمه ناخوانا] روزانه خدمت فلك رفعت عالی شدند و حقیقت چشم داشت

۱ - منظور ژنرال گاردان General Gardane است.

۲ - مراد ژنرال دکان General Décaene است.

Maurice - ۳

این بود که در حین مراجعت البته از آنعالیجاه مراسلات دوستی آیات مبنی بر یادآوری و فرحناگی این نیازمند خواهد بود تا در این اوان سعادت و امان که از فرستادگان يك نفر وارد گردید آنچه در آینه خاطر و پیشنهاد ضمیر بود مطلق از قوه به فعل نیامد از حال واحدی و دوستی های قدیم بنیاد محکم ، بسیار بعید بود لهذا برخود لازم دانسته بلکه حتم و جزم ساخته که اظهار مراتب خلوصیت و صافی طوبیت و حال واحدی که فی مابین این نیازمند از قدیم الایام موروثی آبا و اجداد که با پادشاه ذیجاء سلاطین سجده گاه گردون جناب قمر رکاب ظفر انتساب شاهنشاه با فرو جاه فرانسیس بوده بخدمت نگارش یابد که این نیازمند در دوستی و صداقت حال واحدی از هم گمنان اش [کذا] از پیش و همیشه کمر اخلاص بر میان بسته دولت خواه این سلسه علیه بوده و می باشد . هر وقت از اوقات که عبور مترددین فرانسیس به دیار این نیازمند چه از بنادر عمان یا زنگبار که تعلق به این نیازمند دارد واقع شده ، آنچه باید و شاید در کاروبار و نگاهداری آنها خودداری نشده و نخواهد شد و از عهد و میثاق قدیم که در میان بوده فرو- گذاشت امری و نقصی از آن نشده لکن چون بعضی اطوار از ساکنان جزیره مریس صادر میشود که خلاف عهد قدیم و برهمن اساس صراط المستقیم است زیرا که چون دومین سال است که جماعت مزبور در دریای هند با جهازات این نیازمند سلوک دیگر اختیار

نموده اند. اول بموجب سابقه که معمول بوده با هم نزدیک میشدند و آنچه از طرفین نقصی و ضروراسبابی داشتند در آن حال واحدی از هم دریغ نمی داشتند نزدیک [می شدند و] بعد از پرسش و سؤال هر کس برای که باید برود می رفت.

حال بعد از پرسش احوال و خبرگیری اوضاع بهانه پیدایمی نمایند و بآن بهانه جهازات مع اموال بدون خطیئه تصرف میشود. چون از این نیازمند قدغن است که احدی با آنها پر خاش نداشته که بلکه خدا نخواسته باعث عهد شکنی و بر هم زنی اساس دوستی از این جانب سرزند احدی بآنهادست بیرون نمی آورد آنها بدون شرم و حیادربند عهد و میثاق نبوده جهازات برداشته بمریس می برند، گاهی خود شرمندگی حاصل می نمایند و رومی کنند و گاهی بزورعالیجاء دوست یگانه و دولت خواه سلسله علیه جرالال دکان بهادر از آنها استرداد و باین سامان می فرستند و گاهی هم صرفه در دادن ندارند بهانه در بهانه بهم می رسانند و متصرف میشوند. چنانچه تا بحال ازمال و اموال این نیازمند و رعایا بقدر هفت هشت لك ریال برده اند و ضرر باین نیازمند از راه دوستی رسانیده اند. چون این اطوار بغیر خیر پادشاه ذیجاء است و از رفتار اشرار و مفسدین مریس است که مطلق در بند دوستی و عهد سلاطین نمیباشند دو دینار ظاهری را با دوستی صد و سی ساله سابقی بدل دارند. نظر به عهد و میثاق که در میان است خاموشی اختار نموده

که بلکه بوسیله این مراتب بعرض پادشاه ذیجاء
 خواقین سجده گاه شاهنشاهی دام سلطنه رسیده
 شود. البته برسیدن این خبر در سدد [کذا] ممانعت
 و بازیافت و استرداد اموال دوستان و حال واحدان
 خود خواهد بود. نظر به بعد مکان و بی استعدادی سفر
 آنسامان این مراتب از قوه به فعل نمی آمد تا آنکه
 بموجب حدیث الامور مرهونه باوقاتها در این اوان
 سعادت توأمان که آنعالیجاء وارد قرب جوار گردیده
 حقیقت که عجیب نعمتی اتفاق نعم البدل واقع شده
 بر خود واجب دانست که ماجرا بخدمت عرض نماید
 لهذا من البداية الى النهاية نکارش یافت که از حال
 واحوال دوستان صمیمی اطلاع کلی حاصل نمایند که
 جماعت اشرار مریس با دوستان قدیم این سلسله علیه
 چه نوع سلوک دارند. چون جناب عالی دولت خواه
 این سلسله علیه میباشید چاره بکار برده که دوستی
 سابقه بر مرور بوده دیگر از این پس بواسطه آنعالیجاء
 باید بعرض پادشاه ذیجاء رسیده شود که فرمان قضا
 جریان از دربار عرش مراد صادر گردد باسم عالیجاء
 چرالال دکان بهادر و عالیجاء لچر بهادر که جماعت
 اشرار مریس تارك فتنه انگیزی نموده دست از شرارت
 و دوست آزردن برداشته سلوک اول مرعی دارند که
 باعث معموری بلاد و رفاه حال عباد خواهد شد و
 این نام نیکو تا ابد دهر باسم سامی آنعالیجاء در
 استحکام روابط دوستی جانبین خواهد شد یقین که

در کارخیر و صلاح جانبین کوتاهی نخواهند فرمود.
زیاده مصدع نمی گردد .

[يك كلمه ناخوانا] شرفصدور و نزول رقیمه جناب
و ارجاع خدمات منتظر هستم . در ثانی باقی ایام
سعادت فرجام بکام باد والسلام .

در پشت این نامه اثر مهر چهار گوش سعید بن مبارک
احمد دیده میشود .

